



انسان گرایی ناممکن (۴)

انسان گرایی و بُعد متعالی

ابراهیم الرّمّاح | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



انسان گرایى و بُعد متعالى |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان‌گرایی ناممکن (۴) انسان‌گرایی و بُعد متعالی

«انسان‌گرایی سازماندهی شده جدید، در ذهن موسسانش بیشتر یک
لاشع بود یا کمتر از دینی بدون خدا»^۱.

گرگ اپستاین

(۱) Gerg M. Epstein. Good Without God: What a Billion Nonreligious People Do Believe.

«در همین حال که انسان‌گرایان، ادیان را به سبب فرضیه‌هایی غیر قابل سنجش مورد حمله قرار می‌دهند، خود انسان‌گرایی نیز شامل فرضیه‌هایی غیر قابل سنجش است».^۲

دیوید ارنفیلد

انسان‌گرایی معاصر بنابر کوتاه‌ترین تعریفی که در دایرة المعارف آکسفورد آمده، «دین انسانیت» است. با وجود آن‌که بنیان انسان‌گرایی - چنان‌که پایه‌گذارانش ادعا می‌کنند - زمینی است، اما برای خود رنگ و رویی فراتر و متعالی قائل است و از همین رو بسیار مورد انتظار بود که به یک «دین» جدید تبدیل شود؛ دینی که تفاوتی با ادیان وضعی دیگر ندارد و «اگر چه یک دین نیست اما قطعا مانند یکی از ادیان رفتار می‌کند»؛^۳ زیرا بریدن کامل انسان از حقیقت تدین - هر دینی که باشد - چنان‌که جاک لاکان (۱۹۰۱-۱۹۸۱) می‌گوید

(۲) David W. Ehrenfeld, The Arrogance of Humanism, p. ۱۶.

(۳) Robert L. Waggoner, The Religious Face of Humanism. p. ۲.

انسان‌گرایی و بُعد متعالی |

امری ناممکن است و «همه مردم دین دارند، حتی آتئیست‌ها»^۴ یا آن‌طور که جولیان هاکسلی (۱۸۸۷ - ۱۹۷۵) می‌گوید شک‌گرایی کامل غیر ممکن است. انسان ناگزیر باید به میزانی از «عقیده» ایمان داشته باشد و «داشتن یک نوع دین، تقریباً ضروری است»^۵ و این دین همان علم تجربی است، دینی بدون وحی، چنان‌که هاکسلی در کتاب خود Religion Without Revelation بیان داشته است.

هنگامی که شخصی خود را به عنوان انسان‌گرا (Humanist) معرفی می‌کند، این در خود مخالفت و رد هر آن‌چه موافق تصور او از انسان نیست را پنهان دارد، اگرچه ادعا کند همه گرایش‌ها را زیر چتر خود قرار می‌دهد. کافمان (۱۹۴۸ - ۲۰۱۱) می‌گوید: «بخش بزرگی از فرایند تعریف خود از رد دیگری تغذیه می‌شود».^۶

(۴) طه عبدالرحمن، شرود ما بعد الدهرانية (۲۲۷).

(۵) وحیدالدین خان. الدین فی مواجهة العلم (۹۵).

(۶) زیگموند باومان، اخلاق در دوران مدرنیسم سیال (۴۲).

انسان‌گرایی و بُعد متعالی |

از همین روی، تاکید انسان‌گرایی بر «انسان» به آن معصومیتی که امروزه به نظر می‌رسید نیست، زیرا تاریخ ظهور این مفهوم معنای واضح خود را دارد و خاستگاه‌های انسان‌گرایی از پیش جهت‌دار است. تفسیری که انسان‌گرایی از جهان ارائه می‌کند به معنای دور کردن دیگر تفسیرات است؛ زیرا در حقیقت عکس‌العملی در برابر مسیحیت و کلیسا بود.^۷

اگوست کنت (۱۷۹۸ - ۱۸۵۷) را مؤسس پوزیتیویسم و دین انسانیت^۸ می‌دانند، دونوروا در پژوهشی دربارهٔ لائیسیتته در دایرة المعارف فرانسه، در مورد او می‌گوید: «اگوست کنت قانون مشهور خود دربارهٔ حالات سه‌گانهٔ بشر راجع به انتقال بشریت از حالت ربانی به حالت متافیزیکی سخن می‌گوید. به

(۷) میجان الرویلی و سعد البازعی، دلیل الناقد الأدبی (۴۹).

(۸) آلن سوبیو، الإنسان القانوني (۲۹) همچنین ببینید:

Lloyd and Mary Morian, Humanism as the Next Step, Chapter ۱.

موجب آن هنگامی که بشریت به وضعیت اثباتی می‌رسد دین انسانیت جایگزین ادیان کهن می‌شود».^۹

اما سارتر در رد این ادعا می‌گوید: «ما حق نداریم باور داشته باشیم که انسانیت چیزی است که می‌توان از آن دینی مورد پرستش ساخت، چنان‌که اگوست کنت انجام داده است. این دین انسانیت ناگزیر به یک دین «کنتی» منعزل تبدیل می‌شود و این همان ویژگی فاشیسم است. ممکن نیست چنین گونه‌ای از انسانیت را بپذیریم».^{۱۰}

انسان‌گرایی خود را فراتر از ادیان و متعالی بر آن به شمار می‌آورد؛ زیرا پروژه محوری روشن‌گری که مذهب انسان‌گرایی بر شالوده آن بنا شده «تعویض اخلاق محلی و عرفی و سنتی و همه شکل‌های ایمان متعالی با اخلاق نقدی و عقلانی، به عنوان اساسی برای یک تمدن جهانی است». و این اخلاق جدید سکولار و انسانی که «برای همه انسان‌ها الزامی است... معیارهایی جهانی

(۹) ملحم قربان، الحقوق الإنسانية رهناً بالتبادعية (۲۶۲).

(۱۰) ژان پل سارتر، الوجودية مذهب إنساني (۷۶).

انسان‌گرایی و بُعد متعالی |

را برای ارزیابی سازمان‌های انسانی قرار می‌دهد»، آن‌گونه که جان گرای می‌گوید.^{۱۱}

کورلیس لامونت^{۱۲} می‌گوید: «انسان‌گرایی با هیچ‌یک از موانعی که ادیان سنتی را مورد تاخت خود قرار داده روبرو نیست. دقیقاً در حالی که دین در طول تاریخ نقاط ضعف خطرناک‌تر را عرضه کرده، فلسفه انسان‌گرایی وعده عرضه نیرویی ویژه را می‌دهد. این فلسفه‌ای است که امکاناتی شگفت‌انگیز برای یکی کردن ملت‌ها - در عرصه یک ملت و میان ملت‌های گوناگون - در اختیار دارد؛ از همین رو سر جولیان هاکسلی هنگامی که مدیر کل یونسکو بود

(۱۱) John Gray, *Enlightenment's Wake: Politics and Culture at the Close of the Modern Age*.

به نقل از: وائل حلاق، الدولة المستحيلة (۴۰).

(۱۲) کورلیس لامونت (۱۹۰۲ - ۱۹۹۵) رئیس جمعیت انسان‌گرایی آمریکا در سال ۱۹۷۷ میلادی.

فلسفه‌ای عام را به سازمان ملل متحد پیشنهاد کرد و آن انسان‌گرایی بود.^{۱۳}
و بلکه «انسان‌گرایی نوین» عقیده جدید یونسکو شد.^{۱۴}

آن‌طور که لوئی آلتوسر (۱۹۱۸ - ۱۹۹۰) می‌گوید: «مفهوم انسان‌گرایی تنها یک مفهوم ایدئولوژیک است».^{۱۵} به باور لوک فری «این خلط بدون قید و شرط و ملاحظه میان انسان‌گرایی و متافیزیک ناممکن و نامعقول است».^{۱۶} چنان‌که به انسان‌گرایی بر این اساس که اندیشه‌ای متافیزیک و ماورایی است، نقد وارد شده است. متافیزیک به نوبه خود عبارت از اخلاقی است که برای شرایط واقع ارزش‌هایی «ساختگی» و فراتر از آن برمی‌سازد، ارزش‌هایی ایده‌آل‌گرا که سعی در پوشاندن و محو مظاهر سخت و دردناک وجود دارد.^{۱۷} به همین

(۱۳) Corliss Lamont, The Philosophy of Humanism, p. ۶۵.

(۱۴) J. M. Perez Tornero and Tapio Varis, Media Literacy and New Humanism, p. ۴.

(۱۵) عبدالرزاق الدوای، موت الإنسان في الخطاب الفلسفي المعاصر (۲۷).

(۱۶) پیشین (۲۷).

(۱۷) پیشین (۳۴).

شکل، گرایش انسانی از نگاه هایدگر در همه اشکال آن «اندیشه‌ورزی از دیدگاهی متافیزیکی است».^{۱۸}

ژان پیر ورنان (۱۹۱۴ - ۲۰۰۷) می‌گوید: «فضای معرفت‌شناسانه ادعایی قرن بیستم به اسم دقت و رعایت اصول سفت و سخت علمی، قائل به ضرورت آزاد شدن از دو نوع توهم مُتلازم است...: طبیعت تاریخی تجربه بشری و گرایش انسانی».^{۱۹} جان گری می‌گوید: «انسان‌گرایی یک علم نیست، بلکه یک دین است... و پیروان آن به این باور گرایش دارند که دارای نگاهی عقلانی به جهان‌اند، حال آن‌که ایمان جوهری آنان به پیشرفت، چیزی نیست جز توهم. توهمی که بیشتر از هر دین دیگری از حقیقت انسان به دور است».^{۲۰}

(۱۸) پیشین (۵۵).

(۱۹) پیشین (۵).

(۲۰) John Gary, Straw Dogs: Thoughts on Humans and other Animals.

به نقل از: وائل حلاق، الدولة المستحيلة (۲۹).

اندیشه حقوق بشر چنان‌که در دوره پس از جنگ جهانی دوم تبلور و تکامل یافت، نخستین اندیشه جهانی جدید بود که به شکلی واضح به قدرت خود در گذر از همه ادیان و افکار دیگر اقرار دارد؛ ادعایی که نوعی تاکید نهایی غیر قابل رد بر اراده اخلاقی و علمی سکولار است.^{۲۱} چرا که هدف غایی اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) بازتاسیس دینی برای انسانیت بود که بتواند همه ملت‌های زمین را یکی سازد.^{۲۲} اما با این حال اعتراض به طبیعت دگماتیک این حقوق بشر دشوار است.^{۲۳} جرمی بنتام (۱۷۴۸ - ۱۸۳۲) در پژوهشی درباره اعلامیه حقوق بشر که در اثنای انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ - ۱۷۹۹) صادر شد، می‌گوید: «حقوق طبیعی چیزی جز پرگویی نیست، حق جوهری و همیشگی فرزند قانون است، از قوانین حقیقی، حقوق حقیقی برمی‌آید».^{۲۴}

(۲۱) مارک گودیل، الاستسلام للمثالية (۷۸).

(۲۲) آلن سوبیو، الإنسان القانوني (۸۶).

(۲۳) پیشین (۳۱۳). همچنین نگا: هنری فرون، حقوق الإنسان والعقيدة: دين علماني عالمي

الانتشار؟

(۲۴) مارک گودیل، الاستسلام للمثالية (۷۸).

برخی از پیروان ادیان وضعی با شنیدن این که آن چه به آن باور دارند یک «دین» است، جا می‌خورند. چرا که سلیقه انسان جدید با این که او را دین‌دار بنامند سازگار نیست. مزاج سکولار که در حال جا انداختن سازمان‌های جایگزین دین است، همچنین انسانی را تولید می‌کند که این سازمان‌ها را دین ننامد اگر چه با آن همانند دین رفتار می‌شود. با عقب‌نشینی ادیان روحانی نزد بسیاری از جوامع، نیاز به ابراز ادیانی جایگزین حس شد که با مفاهیمی مانند جمهوریت و میهن و حزب و ناسیونالیسم و مانند آن برآورده می‌شد و مفهوم قرارداد اجتماعی سکولار با مفهوم برادری ایمانی جایگزین شد؛ پس از آن که «غرب، دولت (سیستم خداگونه) را شناخت».^{۲۵}

این سازمان‌های جایگزین در آغاز قرن بیستم در قامت جنبش‌های مردمی فراگیری همچون کمونیسم و سوسیالیسم و نازیسم و فاشیسم خودنمایی کرد؛ هنگامی که در چارچوب این سازمان‌ها شکل‌های گوناگونی از پرستش نمادها و مکان‌ها و زمان‌ها و یادبودها و مجسمه رهبران رخ نمود. در آن

(۲۵) مارسل بوآزار، إنسانية الإسلام (۱۴۳۱).

هنگام نظریه اجتماعی‌ای که این تحولات جدید را تفسیر کند در دسترس نبود و به ذهن کسی خطور نکرد که این پدیده‌ها در خود نشان از ادیانی جایگزین در فضای مدرنیسم را دارد.

سکولاریسم و فرهنگ انسان‌گرایانه، خاک مناسبی بود که جنبش‌های غیر دینی مانند سوسیالیسم و نازیسم و فاشیسم در آن بالید و به عنوان نوعی دین‌داری جایگزین مطرح شد، می‌تواند نخستین گام‌ها در مسیر ویرانی آن نیز باشد. این دو، امتداد عنصری خاص در اندیشه روشنگری و فلسفه قرن نوزدهم نیز به شمار می‌آید که خود امتداد گرایشی انسانی در دوران‌های کهن و همچنین قرون وسطی است که همان گنوسی‌گری است. باوری که ایمان به آن چه نامرئی است را به موضوعاتی برای معرفت بدل می‌کرد.

دورکایم (۱۸۵۸ - ۱۹۱۷) این پرسش را مطرح می‌کند: «چه تفاوتی است در این شعائر میان مسیحیانی که برای مناسبت‌های مقدس مسیح جشن می‌گیرند یا یهودیانی که خروج‌شان از مصر را گرامی می‌دارند... یا جمع شدن شهروندانی که مناسبت برآمدن یک نظام قانونی یا اخلاقی یا واقعه‌ای

انسان‌گرایی و بُعد متعالی |

بزرگ در حافظه ملی خود را گرامی می‌دارند؟» همچنین دورکایم برخی از گرامی‌داشت‌های انقلاب کبیر فرانسه را به عنوان مثالی بر توانایی‌های جامعه در ساختن خدا از خود یا برای خود ذکر می‌کند.

پل تیلیش (۱۸۸۶-۱۹۶۵) دین را آن چیزی می‌داند که بر تعامل انسان با آن چه به شکل جدی و غیر مشروط مقدس می‌داند بنا شده باشد... که در نتیجه، این ایمان به ایدئولوژی‌هایی مانند کمونیسم و ناسیونالیسم را نیز شامل می‌شود چرا که این ایدئولوژی‌ها از پیروان خود ایمان کامل و سرسپردگی غیر مشروطی را خواهان‌اند که گاه به حد ادیان الهی می‌رسد. او کسی است که اصطلاح «شبه دین» یا «ادیان جایگزین» یا «باورهای ایمانی سکولار» (Secular faiths) را درباره این ایدئولوژی‌ها به کار برده است. این ما را به یاد سخنی از گوستاو لوبون (۱۸۴۱-۱۹۳۱) می‌اندازد، آن‌جا که می‌گوید: «اگر امکان داشت الحاد را به زور به مردم قالب کنند قطعاً همه شور و اشتیاق عاطفه دینی را اعمال می‌کرد و خود به آیینی شعائری تبدیل می‌شد».

به جای رویارویی میان پادشاهی آسمان و پادشاهی زمین (شهر خدا و شهر دنیا) نزد آگوستین، در دوران مدرن گروهی میهن دوست (آسمانی) و ایده‌آل جایگزین شدند، اصطلاحاتی مانند «رسالت خلق» و «روح ملت» و مانند آن. به عنوان مثالی عینی، سخن سیستم‌های سکولار از جاودانگی شهیدان را می‌توان نام برد که سخن ارنست یونگر (۱۸۹۵-۱۹۹۸) را یادآور می‌شود؛ ادیب آلمانی که در دوران خود نازیسم را ستود و در بزرگداشت کشته شدن سرباز آلمانی در جنگ و در توجیه دفاع از وطن می‌گوید: «آنانی که در جنگ کشته می‌شوند از عالمی ناکامل به عالمی می‌روند متصف به کمال، از آلمانی با وضع کنونی به آلمان ابدی».^{۲۶}

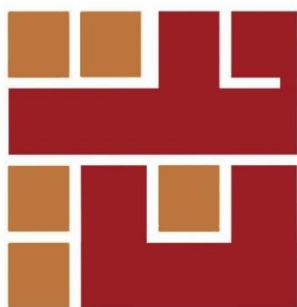
به فرض این‌که حکومت، جنگی ظالمانه را علیه ملتی بی‌گناه به راه اندازد، انسان‌گرا در انتخاب آن‌چه وجدان «انسانی» او می‌طلبد و آن‌چه وظیفه «ملی‌اش» ایجاب می‌کند در دوراهی مخمضه‌گونه‌ای واقع می‌شود. اگر گزینه نخست را انتخاب کند به حکومت خود و قرارداد اجتماعی سکولار

(۲۶) الدین والعلمانية في سياق تاريخي (۳۵۸ / ۲/۲).

انسان‌گرایی و بُعد متعالی |

خیانت کرده و اگر انتخاب دوم را برگزیند به انسانیت - که باید والا و برتر از هر چیز دیگری باشد - کفر ورزیده است. و این همان چیزی است که معمولاً رخ می‌دهد.

انسان‌گرایی و بُعد متعالی |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies